

آثار سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه

نوشته ایرج بهنام مجتهدی

دیدگاه های انکتاد

حضور فزاینده شرکت های چند ملیتی در صحنه اقتصاد جهان و افزایش نقش آنان در مبادلات و سرمایه گذاری بین المللی، سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه را با مسائل و در عین حال فرصت های تازه ای روبرو ساخته است. با توسعه روزافزون فعالیت این شرکت ها، «وحدت تولید» در سطح جهانی بصورت یکی از خصائص محوری اقتصاد جهان درمی آید. مرزهای سنتی عملاً اهمیت خود را از دست می دهد و در کنار آنها محدوده های اقتصادی - جغرافیائی جدیدی ظاهر می شود که الزاماً با تقسیمات ملی - سیاسی مطابقت ندارد. در چارچوب تقسیم بندی های جدید، مرزهای اقتصاد ملی کشورها نیز دچار تحول می گردد.

با توجه به اهمیت موضوع، «کنفرانس سازمان ملل متحد برای تجارت و توسعه» (انکتاد)، گزارش سال ۱۹۹۳ خود را به بررسی مسائلی چون سرمایه گذاری جهانی، شرکت های چند ملیتی و بین المللی شدن تولید اختصاص داده است. بر اساس گزارش مذکور، میانگین رشد سالانه سرمایه گذاری جهانی در فاصله سالهای ۱۹۸۶-۹۰، ۲۸ درصد بوده است. این رشد قابل توجه به عواملی چون رونق اقتصادی سالهای آخر دهه ۱۹۸۰، افزایش تمرکز و همبستگی شرکت های بزرگ و همچنین اعلام سیاست های مربوط به بازار واحد اروپا نسبت داده شده است.

گزارش انکتاد متذکر می شود که اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به تنهایی برای جلب شرکتهای چند ملیتی و بهره مندی از سرمایه آنها کافی نخواهد بود. بسیاری از این کشورها در اصلاحات اقتصادی خود از يك الگوی کاملاً مشابه تبعیت کرده و يك سلسله اصلاحات یکسان را به اجرا گذاشته اند. ولی دولت هایی که به صورت جدی در پی جلب سرمایه های خارجی هستند نباید به این اقدامات عادی اکتفا کنند، بلکه باید با تأکید بر مزیت ها و توانائی های خاص خود، جاذبه های جدیدی به وجود آورند.

امروزه مکان یابی برای تولید بین المللی دیگر مانند گذشته بوسیله عوامل ابتدائی از قبیل کارگر ارزان، مواد خام فراوان یا انگیزه های مالی تعیین نمی شود، بلکه عوامل پیچیده تری مطرح است که در مجموع توان رقابتی هر کشور را در جلب سرمایه خارجی معین می کند.

انکتاد به دولت های در حال توسعه سفارش می کند که به خاطر جلب توجه سرمایه گذاران خارجی، روی انگیزه های مالی (معافیت مالیاتی و نظایر آن) بیش از حد تکیه نکنند. زیرا این تدابیر ممکن است برای کشورهای در حال توسعه هزینه بسیار داشته باشد ولی در عین حال فقط فعالیت های غیر کارآمد و به اصطلاح سرمایه های «وامانده» را وارد کشور نماید. در صورت زیاده روی

در مورد این قبیل مشوق ها، حتی موفق ترین کشور نیز در نهایت برنده نخواهد بود. در این گزارش، از سازمان ملل متحد و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، درخواست شده که از طریق همکاری بین المللی، اقداماتی برای تعدیل و هماهنگی مشوق ها به عمل آورند، زیرا در غیر اینصورت رقابت در زمینه ارائه انگیزه های مالی، ممکن است به نوعی «جنگ مشوق ها» تبدیل شود. در گزارش همچنین گفته شده است که دولتها و سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه باید این واقعیت را در نظر بگیرند که کارآئی بخش خصوصی، بدون کارآئی بخش دولتی امکان پذیر نیست. از اینرو دستگاهها و بوروکراسی های دولتی باید بر طبق اصول صحیح بازسازی شوند و بتوانند وظایف خود را در فرآیند توسعه اقتصادی به نحو مؤثر و مطلوبی انجام دهند. نوسازی خدمات مالی، تجهیز ارتباطات راه دور، حمل و نقل و سایر خدمات عمومی و زیربنائی، در فرآیند توسعه اهمیت حیاتی دارد. اینها از جمله عواملی است که به بهبود کارآئی اقتصادی کمک کرده و توان رقابتی کشورها را بخصوص در صادرات، بالا می برد و سبب می شود کشورها آسان تر به نظام تولید بین المللی بپیوندند.

ایجاد نظام حقوقی مناسب برای پاسخگویی به تحولات جدید اقتصادی، از دیگر عواملی است که باید مورد توجه سیاستگذاران باشد. در روابط بین شرکتهای چند ملیتی و کشور میزبان، امروزه مسائل متعدد و پیچیده مانند نحوه رفتار قانونی با شرکتهای داخلی و خارجی، مقررات مالیاتی، حدود مسئولیت های اجتماعی، مقررات مربوط به حقوق معنوی، حفاظت محیط زیست، سیاست رقابت و حتی موازین اخلاقی بازرگانی و نظایر آن مطرح می گردد، که باید به یاری يك نظام حقوقی جامع و کارآمد، حل و فصل شود. در بخش دیگری از گزارش، رهنمودهایی در زمینه های اجرایی به دولت های در حال توسعه ارائه شده است که رئوس آن چنین است:

- سیاست دولت ها در مورد ساختار سهم مالکیت شرکتهای چند ملیتی مستقر در کشور، نباید توأم با سخت گیری زیاد باشد. دولتها در مرحله اول بیشتر هم خود را باید صرف جلب سرمایه نمایند. به عبارت دیگر، انتقال تکنولوژی به يك کشور، مهمتر از مالکیت آن است.

- سیاست ها باید روی صنایع خدماتی تأکید داشته باشد، زیرا در ده سال آینده سهم فزاینده ای از جریان سرمایه گذاری خارجی، در این زمینه ها خواهد بود.

- سیاست های مؤثری در جهت حمایت از صنایع داخلی کوچک و متوسط تنظیم نمایند، زیرا اینگونه سیاست ها به جلب سرمایه گذاری شرکتهای کوچک و متوسط خارجی کمک می کند.

- هزینه های معاملات را کاهش دهند و سطح ریسک و عدم اطمینان را که بسیاری از سرمایه گذاران خارجی هنگام ورود به بازار جدید احساس می کنند، به حداقل برسانند.

اقتصاد توسعه در دهه های ۶۰-۱۹۵۰ به همت توسعه شناسان متقدم مانند «پال روزنشتاین رودن»^{۹۱}، «آلبرت هیرشمن»^{۹۲}، «آرتور لویس»^{۹۳} «یان تین برگن»^{۹۴} و دیگران به اوج شکوفایی و پیشرفت رسید. در آن زمان، مباحث مربوط به کشورهای درحال توسعه نه تنها علاقه بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران را برانگیخته بود، بلکه پرداختن به این قبیل مطالعات برای محافل جهانی و مؤسسات علمی نوعی امتیاز و مایه حیثیت و اعتبار محسوب می شد.

در سالهای اخیر نیز به موازات تحولات دامنه داری که در اقتصاد جهان به تبع آن در نظریه های رشد اقتصادی روی داده، تحلیل های تازه ای از رشد مطرح گردیده و به هرحال «اقتصاد توسعه» به مدد گروهی از اقتصاددانان معاصر یا نسل جوان تر توسعه شناسان مانند «رومر»^{۹۵}، «کروگمان»^{۹۶}، «کالینز»^{۹۷} و سایرین، بویانی خود را تا امروز حفظ کرده است.

وابستگان به مکاتب مختلف، موضوع رشد کشورهای درحال توسعه و مسائل وابسته به آن مانند سرمایه گذاری، مدیریت اقتصاد، مناسبات بازرگانی، نقش دخالت دولت و... را از زاویه نگارش های خاص خود مورد تحلیل قرار داده اند. بدین لحاظ نظریه ها غالباً، حتی در محدوده یک دیدگاه واحد نیز متفاوت است.

علمای متقدم اقتصاد یا مکتب سنتی، غالباً پیرو نظریه «آدام اسمیت» هستند. مبانی نظری اقتصاد کلاسیک عمدتاً بر این محور استوار است که دولت ها باید از دخالت در امور اقتصادی جامعه اجتناب و فعالیت های اقتصادی را به نیروهای بازار واگذار کنند. در اقتصاد بازار عرضه و تقاضا به مثابه یک «دست نامرئی» عمل کرده و منابع و عوامل تولید را به مناسب ترین وجه به سوی تولید هدایت می نماید و از طرف دیگر، بازده فرآیند تولید را نیز به صورت بالنسبه عادلانه ای در جامعه توزیع می کند. محافظه کاران کلاسیک بطور کلی مدافع آزادی کامل فعالیت های اقتصادی و خواهان محدود شدن نقش دخالتی دولت هستند.

لیبرال های کلاسیک یا نوکلاسیک ها، معتقدند که آزاد گذاشتن مکانیسم بازار لزوماً همواره رفاه اجتماعی و خیر عمومی جامعه را به حداکثر نمی رساند، بلکه در باره ای موارد با این اهداف در تضاد هم می باشد. بنابراین، دولت باید در موارد لزوم در بازار دخالت و دستیابی به یک نتیجه مطلوب اجتماعی را تضمین کند.

علمای وابسته به نوکلاسیک ها، موضوع توسعه کشورهای جهان سوم را عمدتاً با معیارها و تجارب کشورهای پیشرفته صنعتی بررسی می کنند و می گویند وضع کشورهای درحال توسعه امروزی، دقیقاً مانند کشورهای صنعتی در گذشته است و چنانچه همه عوامل به نحو مطلوب عمل کند، این کشورها نیز در طول زمان مسیر رشد را طی نموده و به مرحله کنونی کشورهای توسعه یافته خواهند رسید. نیل به توسعه از راه دست یابی به رشد اقتصادی میسر می گردد. نوکلاسیک ها عوامل توسعه نیافتگی را در داخل این کشورها می دانند و معتقدند که موانع اصلی توسعه در درون کشورهای جهان سوم نهفته است. اما راه حل توسعه آنها خارجی است، بدین معنی که سرمایه، تکنولوژی و تخصص مورد نیاز باید از خارج، یعنی کشورهای ثروتمند وارد شود.

«رستو»^{۹۸} در تئوری معروف خود رشد اقتصادی را به ۵ مرحله مشخص تقسیم می کند و عقیده دارد توسعه مسیر مشخصی است که همه کشورها باید آن را طی کنند. کشورهای پیشرفته امروزی در مقاطع زمانی متفاوت مراحل رشد را پیموده اند و کشورهای درحال توسعه نیز بدنبال آنان در همان مسیر به حرکت خود ادامه خواهند داد.

از دیگر توسعه شناسان نوکلاسیک، «آرتور لویس» است که در سال ۱۹۵۴ تئوری «توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار»^{۹۹} را مطرح ساخت. براساس الگوی لویس کشورهای درحال توسعه دارای اقتصاد «دوگانه» هستند که شامل بخش سنتی کشاورزی و بخش مدرن صنعتی می شود. بخش صنعتی دارای فعالیت های گوناگون است و در کار خود از تکنولوژی نسبتاً پیشرفته بهره می گیرد. برعکس، در بخش سنتی تکنولوژی کهنه و قدیمی است و جمعیت در مرز اقتصاد معیشتی قرار دارد. نیروی کار

● با گسترش روزافزون فعالیت شرکت های چندملیتی، «وحدت تولید» در سطح جهانی به صورت یکی از ویژگی های محوری اقتصاد جهان درمی آید. مرزهای سنتی عملاً اهمیت خود را از دست می دهد و در کنار آنها محدوده های اقتصادی - جغرافیائی تازه ای ظاهر می شود که لزوماً با تقسیمات ملی - سیاسی مطابقت ندارد.

● دولتها و سیاستگذاران کشورهای درحال توسعه باید این واقعیت را در نظر بگیرند که کارآئی بخش خصوصی بدون کارآئی بخش عمومی امکان پذیر نیست. از این رو، دستگاه های دولتی باید بر پایه اصول درست بازسازی شوند تا بتوانند وظایف خود را در فرآیند توسعه اقتصادی به گونه مطلوب و مؤثر انجام دهند.

● درحال حاضر، بیش از چهار میلیارد نفر، یا در حدود ۸۰ درصد از کل جمعیت دنیا در کشورهای درحال توسعه زندگی می کنند. صرف نظر از دیگر شاخص های اقتصادی مربوط به این کشورها که غالباً به شدت نامتعادل است، سهم این جمعیت عظیم در تولید جهانی، کمتر از ۲۰ درصد و در تجارت بین المللی تنها در حدود ۱۷ درصد است.

- پس از تصویب اولیه سرمایه گذاری، سرمایه گذار خارجی را راهنمایی کنند و کمک های لازم در اختیارش قرار دهند.

- از حفظ حقوق معنوی حمایت کنند.

- تأسیس مناطق پردازش صادرات (مناطق آزاد تجاری) را مورد توجه قرار دهند. کار بعضی از این مناطق بسیار موفقیت آمیز بوده است.

ملاحظات پیرامون اثرات سرمایه گذاری خارجی در کشورهای درحال توسعه

درحال حاضر بیش از ۴ میلیارد نفر، یا در حدود ۸۰ درصد از کل جمعیت دنیا در کشورهای درحال توسعه زندگی می کنند. صرف نظر از سایر شاخص های اقتصادی مربوط به این کشورها که غالباً بشدت نامتعادل است، سهم این جمعیت عظیم در تولید جهانی کمتر از ۲۰ درصد و در تجارت بین المللی فقط در حدود ۱۷ درصد است.^{۹۹} اینگونه نسبت ها نشانگر آنست که شکاف توسعه بین این کشورها و جهان پیشرفته صنعتی، از جنگ جهانی دوم تاکنون نه تنها ترمیم نشده، بلکه این فاصله در طول زمان در بعضی مناطق جهان زیادتاً نیز شده است. به این ترتیب بطور یقین می توان گفت که کشورهای درحال توسعه تا مرحله ادغام و پیوستن به جریان اصلی اقتصاد جهان، راهی بس دراز و ناهموار در پیش خواهند داشت.

پدیده توسعه نیافتگی بخش بزرگی از جهان، و مسائل مربوط به رشد اقتصادهای درحال توسعه، از موضوعاتی است که پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه گسترده علمای اقتصاد قرار گرفته و انبوهی از تئوری های متفاوت و گاه متضاد در این زمینه ارائه گردیده است. در حقیقت با گسترش این نظریه پردازی ها بوده که رشته «اقتصاد توسعه» به عنوان شاخه ای از علم اقتصاد نضج گرفته و مطالعات مربوط به کم رشدی جزء فعالیت های مراکز تحقیقاتی و نهاد های بین المللی درآمد است.^{۱۰۰}

اقتصادیون رادیکال برخلاف نظریه کلاسیک‌ها، اساس نهادها و ساختار اقتصادی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و می‌گویند تئوری‌های کلاسیک با خوش بینی زیاده از حد همواره آرمان‌هایی از قبیل مصالح عامه، هماهنگی و وحدت را تکرار می‌کند و از عینیت‌های موجود در درون جامعه غافل مانده‌اند و تصور می‌کنند که دولت‌ها می‌توانند منافع همه افراد جامعه را حفظ نمایند. رادیکال‌ها بحث توسعه کشورهای پیشرفته و جهان سوم را دو موضوع کاملاً جدا می‌دانند و معتقدند وضعیت کنونی کشورهای جهان سوم با شرایط سابق کشورهای پیشرفته فعلی تفاوت دارد. بنابراین، تجارب کشورهای پیشرفته را نمی‌توان برای جهان سوم الگو قرار داد. به نظر رادیکال‌ها نظام اقتصادی کنونی جهان عادلانه نیست در جهت محروم‌تر ساختن محرومان عمل می‌کند و این نابرابری عمده‌تاً معلول سیاست‌های استثماری کشورهای ثروتمند است.

«پال باران» یکی از توسعه‌شناسان رادیکال آمریکائی، مسائل جهان سوم را از دیدگاه گرایش‌های دست‌چپی خود مورد تحلیل قرار داده است. به زعم «باران»، دستاوردهای اقتصادی جامعه بشری درخشان بوده است اما این پیشرفت فقط مختص کشورهای صنعتی است و در مورد جهان سوم صدق نمی‌کند. وی می‌گوید سرمایه‌داری نه تنها از بهبود مادی این کشورها ناتوان مانده، بلکه عملکرد آن به نحوی بوده که شرایط اجتماعی و اقتصادی این کشورها را تخریب نموده است. سرمایه‌داری نارسائی‌ها و تضادهای ذاتی خود را به این کشورها منتقل ساخته، خود کفائی کشاورزی آنها را از بین برده و آنان را مجبور به تولید کالاهای دستوری کرده و در نهایت اقتصاد این کشورها را تابع نوسانات قیمت‌های بین‌المللی قرار داده است. آنچه از فرآیند توسعه اقتصادی نصیب کشورهای محروم گردیده، آمیزه‌ای از بدترین وجوه سیستم فنودالی مدرن و سرمایه‌داری است که رشد مفید و مؤثر این کشورها را مانع شده است.

«باران» رابطه موجود بین شرکت‌های چندملیتی با کشورهای کم توسعه را غیر منصفانه می‌داند و معتقد بود منافع بنگاه‌های غول‌آسا تنها از طریق تسلط آنها بر منابع طبیعی و بازارهای خارجی تأمین می‌شود. به این ترتیب، این شرکت‌ها از کشورهای کم توسعه حداکثر بهره‌کشی را می‌کنند و نتیجتاً سرمایه‌داری انحصاری، سیر صنعتی شدن جهان سوم را عقب می‌اندازد. گروهی از رادیکال‌ها که به تئورسین‌های وابستگی معروف شده‌اند، توسعه نیافتگی را عمده‌تاً معلول وابستگی کشورهای جهان سوم به کشورهای پیشرفته و سرمایه‌داری جهانی بویژه شرکت‌های چندملیتی می‌دانند. اینان نظریه اقتصاد دوگانه «آرتور لونس» را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهند و معتقدند که شرکت‌های چندملیتی نقش مهمی در وابسته کردن اقتصادهای کم توسعه یافته به سرمایه‌داری جهانی دارند:

- این شرکت‌ها برای ازدیاد هر چه بیشتر سود خود، تقسیم کار مورد نظر خود را به کشور میزبان تحمیل می‌کنند و این کشورها را به نظام سرمایه‌داری جهانی وابسته می‌سازند.

- حکومت کشورهای ثروتمند حافظ منافع طبقه سرمایه‌دار و صاحبان شرکت‌های چندملیتی هستند و به طرق مختلف از آنان حمایت می‌کنند تا سود خود را به حداکثر برسانند.

- سرمایه‌داران کشورهای کم توسعه یافته، وابسته به سرمایه‌داران کشورهای صنعتی هستند و از لحاظ سرمایه، تکنولوژی و بازار همیشه محتاج آنها می‌باشند.

- شرکت‌های چندملیتی از طریق حکومت‌های خود و نیز از طریق سرمایه‌داران کشورهای توسعه نیافته، حکومت‌های این کشورها را برای تأمین مقاصد خود، زیر فشار قرار می‌دهند.

- شرکت‌های چندملیتی برای حفظ و افزایش سود با آورده خود و از طریق اعمال قدرت نسبت به حکومت‌های وابسته میزبان، دستمزدها را در بخش‌های مختلف اقتصاد پائین نگه می‌دارند.^{۱۰۷}

«آندره گوندر فرانک»^{۱۰۸} اقتصاددان برزیلی آلمانی‌تبار معتقد است که تئوری جامعه دوگانه نادرست است. وی توسعه نیافتگی را بطور عمده در نتیجه مناسبات اقتصادی و سیاسی نابرابر بین کشورهای درحال توسعه

اضافی بخش سنتی به سوی بخش صنعتی حرکت می‌کند تا از دستمزدهای بالاتر بهره‌مند شود. جهت رشد اقتصادی مشخص است، بخش صنعتی گسترش می‌یابد و بخش سنتی نیروی کار آن را تأمین می‌کند. بنابراین، آنچه مورد نیاز است سرمایه می‌باشد که می‌توان از خارج وارد کرد.

به نظر نئوکلاسیک‌ها یکی از عوامل کم رشدی جهان سوم پائین بودن سطح درآمد سرانه است. از آنجا که درآمد سرانه در سطح نازل قرار دارد و از سوی دیگر میل نهائی مصرف در این کشورها بالاست، در نتیجه نسبت پس انداز و به تبع آن، توان سرمایه‌گذاری محدود است و بنابراین در این کشورها سرمایه عامل کمیاب محسوب می‌شود. به نظر آنان، تنها راه بیرون آمدن از این «دور باطل» تأمین سرمایه از خارج است. به عبارت دیگر، این کشورها برای رهایی از بن‌بست کم رشدی، باید شرایطی فراهم کنند که موجب جریان یافتن سرمایه‌های خارجی به سوی آنها شود.

نئوکلاسیک‌ها همچنین معتقدند که طبقات اجتماعی در کشورهای جهان سوم به پس انداز و سرمایه‌گذاری خو نگرفته‌اند. بنابراین، در این کشورها دولت باید از پدایش «کارفرمایان اقتصادی»،^{۱۰۹} یعنی گروه‌هایی که هم سرمایه در اختیار دارند و هم حاضرند به استقبال خطر سرمایه‌گذاری بروند، حمایت کند و بطور کلی وسائلی فراهم آورد که ثروتمندان برای به کار انداختن سرمایه خود در فعالیت‌های اقتصادی ترغیب شوند. به بیان دیگر، دولت باید شرایط و زمینه‌های لازم برای تجهیز سرمایه‌گذاری ملی و در کنار آن جلب سرمایه‌های خارجی را تأمین نماید.

اندیشه‌های نئوکلاسیک رویه‌رفته رشد اقتصادی را برای رسیدن به توسعه مورد تأکید قرار می‌داد، نه تنها به این علت که رشد اقتصادی فی‌نفسه یک هدف مطلوب می‌باشد، بلکه همچنین به این سبب که دانشمندان نئوکلاسیک بر اساس نظریه «نشست توسعه»^{۱۱۰} تصور می‌کردند ثمرات رشد در قطب‌های مدرن کشور، به تدریج به مناطق فقیرتر نفوذ می‌کند و مآلاً قشرهای آسیب‌پذیر جامعه نیز از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند.^{۱۱۱}

همانگونه که اشاره شد، مسئله توسعه کشورهای جهان سوم تنها بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفت ولی در مورد کشورهای غنوبی چنین نبود و مسائل مربوط به توسعه نظام سرمایه‌داری غرب سابقه‌ای طولانی‌تر داشت. در واقع پس از انتشار کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶، توسعه سرمایه‌داری هسته اصلی نظریه‌های اقتصاد کلاسیک را تشکیل می‌داد و در سالهای بعد، اقتصاددانان نئوکلاسیک با مسائل اقتصادی گوناگونی از قبیل ادوار تجاری، رفتار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، مسائل بازارهای داخلی و خارجی و به حداکثر رساندن رشد اقتصادی مشغول بودند. پس از جنگ دوم جهانی، توسعه کشورهای جهان سوم به عنوان یک مسئله عمومی مطرح گردید. اما بسیاری از این کشورها، بویژه کشورهایی که به تازگی از سلطه استعمارها رها شده بودند، فاقد زیربناهای اولیه لازم جهت توسعه بودند، نهادهای مالی تقریباً وجود نداشت، بخش خصوصی در مقیاس بزرگ هنوز شکل نگرفته بود، سیستم مالیاتی ناتوان بود، بازار کار وضع مشخصی نداشت و در پاره‌ای موارد حتی پول وسیله مبادله عمومی بحساب نمی‌آمد.^{۱۱۳}

شرایط حاکم بر کشورهای درحال توسعه و ناکامی برنامه‌های توسعه اقتصادی در بیشتر این کشورها سبب شد تئوری‌های کلاسیک مورد شک و تردید قرار گیرد و اعتبار سابق خود را از دست بدهد. از طرف دیگر، بسیاری از نظریه‌های کلاسیک رشد به دلیل اینکه در قالب مدل‌های ریاضی مشخص تنظیم و بیان نشده بود، در طول زمان به فراموشی سپرده شد.^{۱۱۴}

افزون بر این، تجارب عینی در شماری از کشورهای درحال توسعه نشان داد که برخلاف تئوری «نشست توسعه»، منافع و ثمرات حاصل از توسعه فقط نصیب طبقه ممتاز و مرفه می‌گردد که بخش‌های مدرن شهری را در اختیار دارند. برنامه‌های توسعه تنها کوشش‌های نارسا و محدودی بود که ثمرات آن عاید بخش‌ها و مناطقی می‌شد که بیشترین تشابه را با اقتصاد کشورهای صنعتی داشتند. بعضی از نویسندگان حتی مدعی شده‌اند که سیاست‌های توسعه در جهان سوم نه تنها شکاف بین طبقات دارا و ندار را وسیع‌تر کرده، بلکه فاصله بین کشورهای فقیر و ثروتمند را نیز افزایش داده است.^{۱۱۵}

عده‌ای از کارشناسان معتقدند آثار مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تنها محدود به تراز پرداخت‌های کشور میزبان نمی‌شود، بلکه بنگاه‌های خارجی از طریق ارتباط با بخش خدمات و نیروی کار محلی و ارائه الگوهای جدید مدیریت موجب تحریک بهره‌وری می‌گردند. همچنین خریدهای داخلی شرکت‌های خارجی و فروش آنها در بازار محلی کشور میزبان نیز جزء آثار مثبت به‌شمار می‌آید، زیرا این مراحل در واقع مقدمه و تمرینی است برای کسب تجربه در صادرات و واردات.^{۱۱۹}

براساس برخی مطالعات، حضور شرکت‌های خارجی در بخش صنعت، صادرات صنعتی کشور میزبان را بالا برده است. برای مثال بیش از نصف صادرات صنعتی در کشورهای مازنی، فیلیپین و مکزیک مربوط به شرکت‌های خارجی می‌باشد. بررسی‌هایی که اخیراً درباره شرکت‌های تایلندی به عمل آمده نشان می‌دهد که این نسبت در تایلند به حدود ۷۵ درصد بالغ می‌گردد.^{۱۲۰} بررسی‌ها نشان داده است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایجاد اشتغال نیز مؤثر است. گرچه در مجموع سهم اشتغال زانی شرکت‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه محدود است ولی مطالعه نمونه‌های منتخب از کشورهای حاکی است که بیش از یک چهارم اشتغال در صنایع جدید مربوط به شرکت‌های خارجی بوده، بعلاوه اکثریت این مشاغل در بخش‌های مرتبط با تکنولوژی پیشرفته و مهارت‌های صنعتی مانند الکترونیک، الکتریک، ماشین‌آلات و مواد شیمیایی متمرکز می‌باشد.^{۱۲۱} در بعضی کشورها، مانند سنگاپور، اشتغال ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت به حدود ۶۰ درصد بالغ می‌گردد. افزون بر این، به موازات این که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای نو صنعتی به سوی بخش صنایع خدماتی گرایش پیدا می‌کند، اثر اشتغال زانی آن نیز افزایش خواهد یافت.^{۱۲۲}

به نظر طرفداران سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم موجب انتقال دارائی از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه می‌گردد و منبع بالقوه مهمی برای تأمین سرمایه و تشویق سرمایه‌گذاری داخلی است. در سرمایه‌گذاری خارجی بخشی از بار مخاطرات سرمایه‌گذاری، از سرمایه‌گذاران داخلی به خارجی‌ها منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذار خارجی قسمتی از خطرات و عدم اطمینان ناشی از سرمایه‌گذاری را به عهده می‌گیرد.^{۱۲۳}

در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بازده‌ها با سوددهی سرمایه‌گذاری مرتبط است، در صورتی که در مورد بازپرداخت وام‌های خارجی چنین رابطه‌ای برقرار نیست و اقساط اصل و فرع و همچنین هزینه‌های وام، بدون در نظر گرفتن موفقیت یا شکست و حدود سودآوری پروژه مورد نظر، در هر حال باید پرداخت شود.^{۱۲۴} با وجود این، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نمی‌تواند جایگزین جریان سرمایه‌های رسمی (دولتی) یا وام‌های تجاری باشد، بلکه فقط مکمل اینگونه منابع است.

درباره رابطه انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران مطرح گردیده است. گروهی از کارشناسان روی نقش شرکت‌های چندملیتی به عنوان عاملی مهم جهت انتقال تکنولوژی از جهان صنعتی به کشورهای در حال توسعه تأکید دارند.

طرفداران این دیدگاه معتقدند که بنگاه‌های خارجی افزون بر وارد کردن تکنولوژی جدید به کشور میزبان، از راه‌های مختلف دیگر نیز، مانند تحقیق و توسعه در محل، تنوع بخشیدن به ترکیب صادرات، ایجاد رقابت بین تکنولوژی تازه وارد و تکنولوژی‌های موجود، ارتقاء بهره‌وری عوامل و نظایر آن، به گسترش و پیشرفت تکنولوژی در کشورهای میزبان کمک می‌کنند. به همین ترتیب، انواع مشارکت با بنگاه‌های خارجی از قبیل تشکیل شرکت‌های مختلط (مشترک)، موافقت‌نامه‌های پروانه ساخت، قراردادهای فرانشیز، پیمانکاری‌های فرعی (دست دوم) و نظایر آن موجب تراکم و غنای تکنولوژی در کشورهای میزبان می‌گردد.

با وجود این، باید در نظر داشت همانگونه که قبلاً نیز اشاره گردید مسئله انتقال تکنولوژی و ثمربخش واقع شدن آن در کشور میزبان، از پیچیدگی خاصی برخوردار است و اینکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا چه حد می‌تواند در این فرآیند نقش مؤثر و مثبت داشته باشد، به عوامل مختلف از جمله سیاست‌های کشور میزبان بستگی پیدا می‌کند.

● از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، نه تنها شکاف توسعه میان کشورهای توسعه نیافته و جوامع پیشرفته صنعتی کاهش نیافته، بلکه فاصله آنها در طول زمان در بخش‌هایی از جهان زیاده‌تر نیز شده است. بنابراین، کشورهای در حال توسعه تا مرحله پیوستن به جریان اصلی اقتصاد جهان، راهی بس دراز و ناهموار در پیش دارند.

● کشورهای واقع در «هلال خاورمیانه» با بیش از پانصد میلیون نفر جمعیت، و در صدر آنها ایران، منطقه بسیار مهمی برای سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌آیند. چنانچه این کشورها در سیاست‌گذاریهای خود زمینه‌های مساعدی برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم سازند، این امر به تنهایی موجب ایجاد تحریک گسترده‌ای در جریان سرمایه بین‌المللی خواهد شد.

● آینده سرمایه‌گذاری خارجی تنها در کشورهای در حال توسعه تعیین نمی‌شود، بلکه مناسبات سه قطب مهم اقتصادی یعنی جامعه اروپا، ژاپن و آمریکا با یکدیگر، و سیاست‌های آنها نسبت به بقیه جهان، نقش مهمی در این زمینه دارد.

● آمار نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ صادرات اعضای اتحاد اروپا به کشورهای یکدیگر از ۵۱ درصد به ۶۰ درصد افزایش یافته ولی در همین دوره صادرات آنها به کشورهای ثالث از ۴۹ درصد به ۴۰ درصد کاهش داشته است. این تغییر بیانگر آن است که اتحاد اروپا با گسترش مبادلات درون گروهی خود می‌کوشد تدریجاً از درجه وابستگی اقتصادی خویش به سایر بازارها بکاهد.

بصورت ماهواره و کشورهای پیشرفته به مثابه متروپل اصلی می‌داند و می‌گوید مازاد اقتصادی مناطق اقماری کشور به وسیله متروپل‌های داخلی جذب می‌شود و متروپل‌های داخلی نیز بخش اعظم این مازاد را به متروپل‌های بین‌المللی منتقل می‌کنند.

بطور کلی، براساس فرضیه رادیکال‌ها کشورهای جهان سوم از طریق مناسبات بازرگانی غیرمنصفانه و ناهار با کشورهای پیشرفته صنعتی تحت استثمار و وابستگی قرار دارند و بدین ترتیب بازرگانی خارجی آنها نیز عملاً به صورت ابزاری جهت تحکیم این تابعیت درآمد یافته است. به زعم این گروه، سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها، غالباً سبب تابعیت اقتصادی و سیاسی بیشتر، بهره‌کشی بازرگانی و مالی، تسلط بر بازار، ترویج فرهنگ بیگانه، تخریب محیط زیست و در بعضی موارد اشاعه فساد مالی و حتی اخلاقی و رویه‌رفته ایجاد موانع پنهان و آشکار در راه توسعه اقتصادی سالم گردیده است.

طرفداران آزادی جریان سرمایه بین‌المللی، نظریه رادیکال‌ها را به عنوان دیدگاهی غیر واقعی و توأم با بدبینی مفرط رد می‌کنند و با استناد به تجارب عینی، مزایای سرمایه‌گذاری خارجی را مورد تأکید قرار می‌دهند. اینان بر این باورند که جذب سرمایه خارجی علاوه بر تشکیل سرمایه فیزیکی مورد نیاز کشورهای در حال توسعه، از طرق مختلف دیگر نیز به رشد اقتصاد کشور میزبان کمک می‌کند. از جمله مزایایی که برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قائلند انتقال دانش فنی، توسعه منابع انسانی، اشاعه مهارت‌های مدیریت، گسترش تجارت خارجی بویژه دست‌یابی به بازارهای جدید صادراتی می‌باشد.

سرمایه‌گذاری خارجی برای کشور میزبان تنها زمانی میسر خواهد بود که کشور سرمایه‌پذیر از زیرساخت اقتصادی - سیاسی مناسب و کارآمد، در مفهوم وسیع آن، برخوردار باشد. در غیر این صورت نه تنها منافع متصور بر سرمایه‌گذاری خارجی ظاهر نخواهد شد، بلکه چه بسا دشواری‌های تازه‌ای نیز برای طرفین فراهم گردد. به عبارت دیگر، در شرایط نامناسب و در فضای نابسامان که عوامل تأثیرگذار دچار اختلال است، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نه تنها ممکن است کمکی به رشد اقتصادی کشور میزبان نکند، بلکه برعکس احتمال دارد سدی در مقابل آن نیز ایجاد نماید.

آینده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

از اواخر دهه ۱۹۸۰ مرحله تازه‌ای در روند سرمایه‌گذاری خارجی شروع شده و در دو سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. این مرحله جدید، گرایش سرمایه‌ها به سرزمین‌های درحال توسعه است. از سوی دیگر، شماری از کشورها، در مناطق کم توسعه یافته جهان که سالیان دراز از جریان اصلی تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی برکنار مانده بودند، خواهان پیوستن به اقتصاد بازار شده و درصدد جلب سرمایه‌های خارجی برآمده‌اند.

کشورهای آمریکای لاتین و در رأس آنها سه کشور مکزیک، شیلی و آرژانتین، قسمت عمده‌ای از صنایع دولتی را به بخش خصوصی واگذار و تجارت و مالکیت خارجی را آزاد کرده‌اند. دولت چین در مورد سرمایه‌گذاری خارجی، بویژه از هنگ کنگ و تایوان سیاست آزادتری در پیش گرفته است. در سایر مناطق آسیا از جمله هند و پاکستان بسیاری از موانع از میان برداشته شده است. براساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱، حدود ۳۰ کشور قوانین ذریع خود را در جهت تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی اصلاح نموده‌اند. سهم کشورهای درحال توسعه از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، از ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۱ و احتمالاً به ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است.

در چنین شرایطی، پرسشی که طبیعتاً مطرح می‌گردد اینست که آیا این روند در آینده نیز همچنان ادامه خواهد داشت؟ پاسخ این سؤال را باید در سه عامل تأثیرگذار مهم یعنی سیاست کلی کشورهای میزبان، مناسبات بین سه ابرقدرت اقتصادی و اوضاع عمومی اقتصاد جهان جستجو کرد.

دولت‌های میزبان مانند مرزبانانی هستند که جریان سرمایه خارجی را فعلاً پذیرفته و مرزها را به روی آن گشوده‌اند. بدون تردید همین دولتها می‌توانند سیاست خود را تغییر دهند و مرزها را مجدداً ببندند. بنابراین، در مرحله اول آینده سرمایه‌گذاری خارجی تا حدود زیادی بسته به اینست که دول میزبان چه سیاست‌هایی را برای رشد اقتصادی و منافع ملی خود مفید بدانند و به مورد اجرا بگذارند.

بعلاوه، درباره چشم‌انداز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بطور کلی دو نظریه متفاوت مورد بحث می‌باشد. نظریه اول توأم با خوش بینی و مبتنی بر این فرض است که آزادسازی اقتصادی در مقیاس جهانی (بویژه در کشورهای درحال توسعه) هنوز در ابتدای راه است. شمار زیادی از کشورها تاکنون کار عملی زیادی در این مورد انجام نداده‌اند. بنابراین، با پیشرفت برنامه‌های مختلف آزادسازی، جریان سرمایه بین‌المللی نیز ادامه می‌یابد، منتهی حجم و توزیع آن بستگی به این خواهد داشت که موانع موجود تا چه اندازه و در چه مناطقی از دنیا از میان برداشته شوند. این دیدگاه رویهمرفته به موارد زیر اشاره دارد:

- در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و همچنین در کشورهای بزرگ اروپائی مانند آلمان، فرانسه و ایتالیا، تعداد بیشتری از صنایع تحت پوشش دولت مانند نفت، خطوط هوائی، آب و برق و نظایر آن به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. برخی از این صنایع (نه همه آنها) به روی خریداران خارجی باز خواهد بود.

- چنانچه طرح اتحاد پولی اروپا بتواند بحران‌های کنونی را پشت سرگذارد و پیشرفت کند، با کاهش مخاطرات (ریسک) ارزی، جریان سرمایه برون‌مرزی نیز افزایش خواهد یافت. اما در صورتی که اتحاد پولی و مکانیسم پراپری ارزهای اروپائی با مشکلات جدی‌تری روبرو شود و کنترل ارز مجدداً برقرار گردد، جریان سرمایه نیز لطمه خواهد خورد.

بعضی کشورها در مراحل از پیشرفت صنعتی خود برای دست‌یابی به تکنولوژی جدید راه‌هایی غیر از پذیرش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انتخاب کرده‌اند. به عنوان نمونه، کره جنوبی و تایوان تا اواخر دهه ۱۹۷۰ سیاست رسمی مشخصی در مورد تکنولوژی نداشتند و حتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را نیز محدود کرده بودند و تکنولوژی مورد نیازشان غالباً از طرق مختلف دیگر، رأساً توسط شرکت‌های خصوصی، از کشورهای پیشرفته دریافت می‌شد. با وجود این، مسلم است که بهره‌گیری حساب شده و مطلوب از تکنولوژی پیشرفته (همراه با دو عامل مهم دیگر یعنی سرمایه‌گذاری فیزیکی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی) در رشد سریع این کشورها نقش بسیار مهمی داشته است.^{۱۱۵}

چنان که پیش از این نیز گفته شد، در مواردی انتقال تکنولوژی جدید، به دلیل شرایط خاص موجود در کشور میزبان حتی ممکن است موجب کاهش بهره‌وری گردد. بنابراین، ویژگی‌های حاکم بر کشور سرمایه‌پذیر در ثریب بخشی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بطور اعم، از جمله در بعد انتقال و کاربرد تکنولوژی نقش اساسی دارد.

عده‌ای از اقتصاددانان معتقدند که کشورهای علاقمند به جلب سرمایه‌های خارجی، هنگام پذیرش سرمایه خارجی، تا جاتی که امکان دارد باید ملاحظات سیاسی را از معیارهای اقتصادی تفکیک کنند و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را حتی المقدور به عنوان یک فعالیت صرفاً اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهند. به همین ترتیب، سیاست‌هایی که در قبال سرمایه‌گذاران خارجی اتخاذ می‌شود، باید مبتنی بر چگونگی عملکرد اقتصادی آنها باشد. البته طرح چنین مطلبی در قلمرو تئوری آسان می‌نماید لیکن در عمل جدا کردن جنبه‌های سیاسی موضوع از ابعاد اقتصادی آن نه تنها کار ساده‌ای نیست، بلکه در بسیاری از موارد ممکن است به صلاح کشور سرمایه‌پذیر نباشد. زیرا در ارزیابی اینگونه سرمایه‌گذاریها، آثار و نتایج و پیامدهای احتمالی آن باید بطور همه‌جانبه و با نگرش سیستمی مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد.

«یانتین برگن» اقتصاددان هلندی گفته است بسیاری از کشورهای درحال توسعه، بنا به دلایل قابل قبولی شرکت‌های خارجی را با دیده شک و تردید می‌نگرند و در مقابل آنها مقاومت نشان می‌دهند، شاید به این علت که بسیاری از این مؤسسات در دوران استعمار مجری مقاصد سیاسی حکومت‌های متبوع خود بوده‌اند. وی می‌گوید ولی امروز که جهان درحال توسعه دوران استعمار را پشت سر گذاشته است، جا دارد مسئله مشارکت با خارجیان از سوی هردو طرف از دیدگاهی جدید و واقع‌بینانه بررسی شود.

اقتصاددانان شرایط متعددی را برای جلب سرمایه خارجی به کشورهای درحال توسعه مؤثر می‌دانند. به عبارت دیگر، فراهم بودن این شرایط در کشور میزبان زمینه را برای ورود سرمایه‌های خارجی آماده می‌سازد و بر جاذبه کشور میزبان از نظر شرکت‌های چندملیتی می‌افزاید. بعضی از این شرایط ضمن بررسی «دیدگاه‌های اکتصاد» قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. بدیهی است این شرایط در همه موارد یکسان نیست. اما تعدادی از آنها جنبه عمومی و مشترک دارد. از جمله شرایط آنست که سیاست کشور میزبان نسبت به فعالیت‌های اقتصادی خصوصی از جمله ورود سرمایه خارجی کاملاً صریح و قاطع باشد و نظام قانونی حاکم بر این فعالیت‌ها از قبیل مالکیت خارجی، سیستم ارزی، مقررات مربوط به خروج سود حاصل از سرمایه‌گذاری و اصل سرمایه، مقررات گمرکی، قوانین مالیاتی و بازرگانی، قانون کار و نظایر آن قوام و ثبات لازم را داشته باشد. همچنین یکی از شرایط مهم و اولیه اینست که اساس و شالوده اقتصاد کشور میزبان از سلامت نسبی و رشد لازم برخوردار بوده و بطور کلی در چارچوب محیط اقتصادی و سیاسی کشور سرمایه‌پذیر، زمینه‌های مساعد و امنیت کافی برای سرمایه‌گذاری خارجی وجود داشته باشد.

به هر حال، صرف نظر از نظریه‌های آمیخته به افراط که به سود یا در مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت شرکت‌های چندملیتی عنوان شده و می‌شود، اثرات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای میزبان به عوامل گوناگون و متعددی بستگی دارد و به تناسب اوضاع و احوال و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر هر کشوری متفاوت است و تجربه مثبت یا منفی هیچ کشوری را نمی‌توان برای سایر کشورها ملامک قرار داد. اما در عین حال آگاهی از این تجارب برای دیگران نیز می‌تواند راه‌گشا و مفید واقع شود. در این میان یک موضوع مسلم است و آن اینکه تحقق فوائد منسوب به

تازه‌ای متوسل شوند.

طرفداران این دیدگاه می‌گویند سیاست آزادسازی تا زمانی ادامه می‌یابد که دولت‌های میزبان به فوائد سرمایه‌گذاری خارجی عمیقاً عقیده داشته باشند. بزرگترین خطری که این اعتقاد را تهدید می‌کند، رفتار یا عملکرد شرکت‌های چندملیتی نیست. البته ممکن است از مسائلی مانند تخریب محیط زیست، بهره‌کشی، فساد مالی و ترویج فرهنگ بیگانه و نظایر آن همواره به عنوان حربه‌ای بر ضد چندملیتی‌ها استفاده شود، لیکن بزرگترین خطر، مربوط به توقعات زیاده از حد دولت‌ها از نقش شرکت‌های چندملیتی است.

بسیاری از دولت‌ها سرمایه‌گذاری خارجی را کوتاه‌ترین مسیر به سرمنزل رشد و بهروزی می‌پندارند و انتظار دارند شرکت‌های چندملیتی با انتقال سرمایه و تکنولوژی به این کشورها اقتصاد آنها را یک باره متحول کنند. این طرز تفکر درست نیست. البته، سرمایه‌گذاری خارجی بخشی از اینگونه منابع را به کشور میزبان می‌آورد، اما مجموعه این‌ها نمی‌تواند به تنهایی کمبودها و تنگناهای داخلی این کشورها را جبران نماید. چنین وظیفه‌ای در هر کشور به عهده سیاست اقتصاد خرد و کلان است. بنابراین، آن دسته از دولت‌ها که بیش از حد روی شرکت‌های چندملیتی حساب کنند، دیرپازود مایوس خواهند شد و در این میان نه تنها خود این دولت‌ها، بلکه سرمایه‌گذاران خارجی نیز صدمه خواهند دید.

این خطر واپس‌گرانی یا به اصطلاح دقیق‌تر «سرخوردگی»، در سراسر آمریکای لاتین احساس می‌شود ولی در آسیا هنوز به آن حد چشمگیر نیست. در چین زهند نیز نحوه برداشت دولت‌ها از چندملیتی‌ها هنوز به درستی روشن نشده و به مرور زمان باید مشخص گردد. پیش‌بینی وضع اروپای شرقی از این لحاظ دشوار است. آنچه تاکنون در اروپای شرقی انجام شده، تنها مربوط به مراحل اولیه بازسازی پس از فروپاشی کمونیسم می‌باشد. در مراحل بعدی امکان دارد سیاست دولتهای این منطقه توأم با محدودیت بیشتری باشد، چرا که در این منطقه گاهی زمزمه‌هایی درباره انتخاب یک «راه سوم» بین بازار آزاد و برنامه‌ریزی مرکزی شنیده می‌شود. بعلاوه، در اروپای شرقی امکان برقراری انواع دیگر موانع را نیز نمی‌توان به کلی منتفی دانست. مثلاً احتمال دارد، بعضی از این کشورها، سیاست‌هایی نظیر آنچه ژاپن بین سالهای ۷۰-۱۹۵۰ پیش گرفته بود، اتخاذ کنند. در این دوره ژاپن سرمایه‌گذاری را به صورت وام و تکنولوژی را از طریق امتیاز ساخت و سایر ترتیبات وارد می‌کرد و سرمایه‌گذاری مستقیم و مالکیت خارجی را ممنوع کرده بود. در حال حاضر شمار دولت‌هایی که بتوانند گوشه عزلت‌گزیده و خود را از اقتصاد جهان جدا نگاهدارند بسیار اندک است، ولی هستند دولت‌مردانی که معتقدند ادغام اقتصاد آنها در مجموعه بین‌المللی باید بر طبق میل و شرایط مورد نظر خود آنان انجام گیرد.

البته همانگونه که اشاره شد، آینده سرمایه‌گذاری خارجی تنها در کشورهای در حال توسعه تعیین نمی‌شود، بلکه مناسبات سه قطب مهم اقتصادی یعنی اتحاد اروپا (جامعه اروپائی)، ژاپن و آمریکا با یکدیگر و سیاست آنها نسبت به بقیه جهان، نقش مهمی در این زمینه دارد.

به عنوان مثال، سیاست‌هایی که اروپا در چارچوب «بازار واحد اروپائی» پیش می‌گیرد، در آینده جریان سرمایه‌گذاری خارجی مؤثر خواهد بود. چنانچه اتحاد اروپا فعالیت شرکت‌ها و مؤسسات کشورهای ثالث را در قلمرو خود موقوف به اخذ امتیازات مشابه از سایر کشورها نماید یا با اتخاذ سیاست‌های حمایتی، اروپا را به یک «دژتس‌خیرناپذیر» تبدیل کند، آنگاه به احتمال قوی آمریکا و ژاپن نیز در صدد مقابله به‌مثلا برخوردارند.

آمار نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹، صادرات اعضای اتحاد اروپا به کشورهای یکدیگر از ۵۱ درصد به حدود ۶۰ درصد افزایش یافته ولی در همین دوره صادرات آنها به کشورهای ثالث از ۴۹ درصد به ۴۰ درصد کاهش داشته است.^{۱۱۷} این تغییر بیانگر آنست که اتحاد اروپا با توسعه مبادلات درون گروهی خود، سعی دارد تدریجاً از درجه وابستگی اقتصادی خود به سایر بازارها بکاهد.

از طرف دیگر، قرار است طرح «منطقه اقتصادی اروپا»^{۱۱۸} که براساس آن اعضای «اتحادیه تجارت آزاد اروپا»^{۱۱۹} (افتا) به بازار داخلی اروپا ملحق می‌شوند، از اول سال ۱۹۹۴ وارد مرحله اولیه اجرایی گردد. طبق این

● در سالهای آینده چنانچه زمینه‌های سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی فراهم آید، مقادیر زیادی از سرمایه‌های غربی به این منطقه سرازیر خواهد شد و این بدان معناست که ممکن است بخشی از سرمایه‌های خارجی به جای کشورهای در حال توسعه، به سوی این منطقه گرایش یابد.

● سیاست ایالات متحده بعنوان دارنده غنی‌ترین اقتصاد جهان و همچنین میزبان بیشترین سرمایه خارجی، احتمالاً بیش از اتحاد اروپا و ژاپن در شکل دادن به آینده شرکت‌های چندملیتی مؤثر خواهد بود. آمریکا در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی دارای نقش مضاعف است، به این ترتیب که از سونی بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی و از سوی دیگر مهم‌ترین سرمایه‌پذیر جهان است.

● چنانچه آمریکا در برابر رقیبان تراز اول خود دست از سیاست‌های حمایتی بردارد و با توسعه اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند «نفتا» راه ورود کشورهای دیگر به بازار آمریکا را ببندد، با واکنش آنها روبرو خواهد شد. چنین برخوردی اگر هم به «جنگ تجاری» بین بلوک‌های اقتصادی نینجامد، دستکم جهان را از مسیر همزیستی و کثرت‌گرایی اقتصادی منحرف خواهد کرد و نقل و انتقال سرمایه‌های خارجی و تجارت بین‌المللی دچار نابسامانی و اختلال خواهد گردید.

- برقراری نظام حقوقی لازم مانند حق مالکیت خصوصی، حقوق امتیازات و اختراعات و نظایر آن در روسیه و سایر جمهوریهای شوروی سابق، در جریان سرمایه‌به این مناطق مؤثر خواهد بود. از این نظر اروپای شرقی جلوتر از روسیه است، اما در این منطقه نیز عامل تعیین‌کننده ثبات نسبی قیمت‌ها و ارزش پول و بطور کلی رشد عمومی اقتصاد است.

- سه کشور بزرگ در حال توسعه شامل چین، هند و برزیل احتمالاً اصلاحات بیشتری در زمینه تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی به عمل خواهند آورد، ولی در این سه کشور خطر اصلی عدم ثبات اقتصادی و سیاسی است. در بین اینها ظاهراً شرایط چین مطمئن‌تر از دیگران به نظر می‌رسد.

- کشورهای منطقه «هلال خاورمیانه»^{۱۱۶} با ۵۰۳ میلیون جمعیت، و در صدر آنها جمهوری اسلامی ایران، منطقه بسیار مهمی برای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. چنانچه این کشورها در سیاست‌گذاری‌های خود زمینه‌های مساعدی برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم سازند، این امر به تنهایی موجب ایجاد تحرک گسترده‌ای در جریان سرمایه بین‌المللی خواهد گردید.

بطور کلی چشم‌انداز مثبت بر این باور استوار است که در ظرف سالهای آینده، تعداد بیشتری از موانع سرمایه‌گذاری، هم در جهان در حال توسعه و هم در کشورهای پیشرفته از میان برداشته می‌شود و این امر به تداوم جریان سرمایه خارجی کمک خواهد کرد.

نظریه دوم، برعکس اولی، تا حدود زیادی بدبینانه است. در این نظریه گفته می‌شود که اگر بپذیریم، بطور کلی کاهش موانع نقش بزرگی در جریان سرمایه داشته است، در آن صورت شکوفائی اخیر سرمایه‌گذاری را باید پدیده‌ای دانست که فقط یکبار (حداقل در یک مدت نسبتاً طولانی) اتفاق می‌افتد و مداومت نخواهد داشت. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی، قسمت عمده سرمایه‌گذاری انجام شده و از این به بعد سرمایه‌های جابجا نخواهد شد. بعلاوه، هرآن احتمال دارد دولت‌ها با ایجاد انواع موانع، بار دیگر مرزها را به روی سرمایه‌گذاری خارجی مسدود کنند و یا در داخل به شیوه‌های بازدارنده

موافقتنامه ۶ عضو «افتا» شامل سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، اتریش و لیختنشتاین در بازار داخلی اروپا ادغام خواهند شد (سونیس عضو دیگر «افتا» به علت رأی منفی مردم در فرزندم سال ۱۹۹۳، فعلاً نمی‌تواند در این اتحادیه شرکت کند). با این تحول، قلمرو بازار داخلی اروپا و به تبع آن نیروی اقتصادی این بلوک و نقش و اهمیت آن در صحنه اقتصاد جهان توسعه می‌یابد.

به همین ترتیب، سیاست اروپا در قبال اروپای شرقی و روسیه نیز دارای اهمیت است. تاکنون گروهی از کشورهای کمونیست سابق اروپا مانند مجارستان، لهستان، چک و اسلواکی روابط ویژه‌ای با اتحاد اروپا برقرار نموده‌اند. رهبران اروپای غربی ظاهراً نسبت به انتقال بلوک شرق سابق به مرحله دموکراسی و اقتصاد بازار خود را متعهد نشان می‌دهند. در حال حاضر نیز اروپای غربی بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در این منطقه می‌باشد. بعضی از ناظران معتقدند در سالهای آینده چنانچه زمینه‌های سرمایه‌گذاری در اروپای شرقی فراهم شود، مقادیر زیادی سرمایه غربی به این منطقه سرازیر خواهد شد و این بدان معنی است که ممکن است بخشی از سرمایه‌های خارجی بجای کشورهای در حال توسعه به سوی این منطقه گرایش پیدا کند.

موقع ژاپن نیز در اقتصاد جهان دارای اهمیت ویژه‌ای است. ژاپن یکی از سه قدرت مهم اقتصادی است و رهبری بخش بزرگی از جهان یعنی کشورهای خاور دور، آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام را در دست دارد و هم‌اکنون بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در منطقه می‌باشد. افزون بر این، ژاپن در تلاش است با توسعه روابط اقتصادی و سیاسی خود با چین، این کشور را نیز به نحوی وارد بلوک اقتصادی آسیای شرقی نماید و از این طریق نفوذ خود را در بازار عظیم ۱/۲ میلیارد نفری این کشور گسترش دهد.

به این ترتیب، موضع ژاپن نسبت به سرمایه‌گذاری در منطقه و همچنین روابط آن با دو رقیب اصلی از حساسیت خاصی برخوردار است. بدون تردید، سیاست ژاپن در روند آینده جریان سرمایه خارجی در سطح جهان و بالاخص در آسیا اثرات عمیق و گسترده‌ای خواهد داشت.

و اما سیاست آمریکا به عنوان صاحب غنی‌ترین اقتصاد جهان و همچنین میزبان بیشترین سرمایه خارجی، احتمالاً بیش از دو قطب دیگر، در شکل دادن به آینده شرکت‌های چندملیتی مؤثر خواهد بود. آمریکا در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی دارای نقش مضاعف است، به این ترتیب که از سونی بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی و از سوی دیگر مهمترین سرمایه‌پذیر جهان است.

آمریکایی‌ها از جنگ جهانی دوم به این سو در اروپای غربی حضور فعال سیاسی و اقتصادی داشته‌اند، لیکن با شکل‌گیری طرح «بازار واحد اروپا»، فعالیت شرکت‌های آمریکایی در این منطقه ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. صنایع بزرگ آمریکا از طرق مختلف مانند سرمایه‌گذاری مستقیم کامل، مشارکت و ادغام با شرکت‌های اروپائی، تملک و خرید شرکت‌ها، قرارداد‌های انتقال تکنولوژی و نظایر آن در بخش صنایع و خدمات اروپا نفوذ کرده‌اند. ساده‌ترین وجه حضور آمریکایی‌ها، سرمایه‌گذاری مستقیم به صورت خرید شرکت‌هایی است که برای بقا در صحنه رقابت، نیازمند پشتوانه مالی و تکنولوژیک قدرتمندی هستند.

از سوی دیگر، دولت ایالات متحده در قاره آمریکا نیز دست‌اندرکار بسط و تحکیم یک قطب تجاری قدرتمند است. در نوامبر ۱۹۹۳، کلیتون پس از یک رشته فعالیت‌های دامنه‌دار سیاسی موفق شد لایحه «موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی»^{۱۲۰} (فتا) را از تصویب کنگره بگذراند. براساس این پیمان که از اول ژانویه ۱۹۹۴ قابل اجرا می‌باشد، یک بلوک آزاد تجاری بین سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک تشکیل می‌گردد. در آینده بعضی از کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی نیز احتمالاً خواهند توانست به این پیمان ملحق شوند. بررسی‌هایی که درباره پیامدهای احتمالی فتا به عمل آمده حاکی از آنست که آمریکا برنده اصلی این توافق سه‌جانبه خواهد بود. به عبارت دیگر، با کاهش و حذف موانع مبادلاتی و آزادی تدریجی نقل و انتقال کالا، خدمات و بویژه سرمایه در محدوده منطقه، ایالات متحده به مراتب بیش از دو شریک دیگر از دستاوردهای اقتصادی این پیمان بهره‌مند خواهد گردید.

رویداد مهم دیگر در همین اواخر که آمریکا در آن نقش مؤثری داشته است، خاتمه مذاکرات دور «اروگونه» گات است. این دور مذاکراتی در سپتامبر

سال ۱۹۸۶ در «پونته دل استه» اروگونه آغاز به کار کرد و علیرغم برنامه اولیه که مدت مذاکرات ۴ سال یعنی تا ۱۹۹۰ پیش بینی شده بود، به علت اختلاف نظر بین آمریکا و اروپا ۷ سال طول کشید. ولی عاقبت ابرقدرت‌های اقتصادی در مورد پایان آن به توافق رسیدند و بالاخره طولانی‌ترین مذاکرات تجاری، روز ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳، در ژنو خاتمه پذیرفت. توافق آمریکا و اتحاد اروپا (و تا حدودی ژاپن) در این مورد، در واقع مصالحه‌ای است که این قدرت‌های اقتصادی بر سربخشی از منافع بقیه جهان، بویژه کشورهای در حال توسعه، بین خود انجام داده‌اند. آمریکا در چند مورد، از جمله صدور فیلم و محصولات سمعی و بصری، خدمات مالی و بانکداری، حمل و نقل هوائی، ارتباطات راه دور و مانند آن امتیازاتی به اروپائی‌ها داد تا زمینه برای توافق نهائی فراهم شود. در مقابل، البته اروپائی‌ها نیز از بعضی خواسته‌های خود صرفنظر کردند. ولی این عقب‌نشینی‌های مصلحتی به این معنی نیست که آمریکا از موضع استراتژیک خود عدول کرده و احیاناً سیاست تجاری به اصطلاح «ملایم» تری پیش گرفته است، بلکه برعکس نشانه آنست که آمریکا برای دست‌یابی به اهداف بلندمدت و اساسی‌تر حاضر است در مواقع مقتضی امتیازاتی نیز به رقبای خود بدهد و راه را برای پیشروی‌های بعدی هموار سازد. شکی نیست که اراده سیاسی شخص کلیتون در پایان دادن به مذاکرات دور اروگونه، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. معهذا معروف است که حزب دمکرات از لحاظ فلسفه اقتصادی به شدت حمایت‌گراست و شخص کلیتون نیز یک «مرکانتیلیست» متعصب شناخته می‌شود. با این اوصاف، شاید عجیب به نظر برسد که کلیتون حاضر شده دور اروگونه را به صورت مسالمت‌آمیزی به پایان ببرد، درحالی که اسلاف جمهوریخواه وی، یعنی بوش و ریگان که بیشتر از کلیتون طرفدار تجارت آزاد بودند، چنین توفیقی نیافتند. بنابراین، به نظر می‌آید که نرمش و مدارای آمریکا در دور اروگونه، نوعی سرمایه‌گذاری سیاسی است که در آینده ثمر خواهد داد و دولت آمریکا چند برابر امتیازاتی را که داده است به انحاء مختلف پس خواهد گرفت. در این زمینه یکی از اهداف اصلی آمریکا گشودن بازارهای ژاپن به روی سرمایه‌گذارهای آمریکا بویژه در بخش خدمات مالی و بانکی است.

آمریکائی‌ها در عین اینکه طالب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورشان هستند، از دست‌یابی شرکت‌های خارجی مقیم آن کشور به تکنولوژی پیشرفته به شدت ناخشنودند و در این باره انواع موانع را ایجاد می‌کنند. دولت آمریکا بعضاً شرکت‌های خارجی را تحت فشار قرار می‌دهد تا کشور متبوع آنها مرزهای خود را به روی محصولات آمریکائی باز کند. دولت کلیتون در نظر دارد با سخت‌گیری در اجرای قوانین مالیاتی، میزان وصول مالیات از شرکت‌های خارجی را در مدت ۴ سال تا ۴۵ میلیارد دلار بالا ببرد.^{۱۲۱} اینگونه ترفندها نوعی گروگان‌گیری اقتصادی است که آمریکا از آن به عنوان اهرمی برای تحمیل خواسته‌های خود استفاده می‌کند.

از زمان فعالیت‌های انتخاباتی کلیتون، سیاست تجارت خارجی به عنوان یک حربه مهم تبلیغاتی مورد استفاده بوده است. مقامات آمریکائی این سیاست را همواره تحت پوشش «استراتژی بهبود توان رقابتی آمریکا» معرفی کرده‌اند و در عین حال تلاش داشته‌اند که به عنوان یک سیاست حمایتی تلقی نشود، چرا که در آن صورت موضع‌گیری آمریکا مقبولیت ظاهری خود را از دست می‌دهد و آمریکا به ناسیونالیزم اقتصادی متهم می‌شود. اما مجموعه نشانه‌های موجود حاکی از آن است که دولت کلیتون بیش از اسلاف اخیر خود، طرفدار سیاست‌های حمایتی و تسلط آمریکا بر صحنه تجارت بین‌المللی است. وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا بارها تأکید کرده است که خود و دستگاه وزارت خارجه را نماینده و حافظ منافع تجاری آمریکا می‌داند.

در حال، چنانچه آمریکا در مقابل رقبای تراز اول خود، از سیاست‌های حمایتی دست بردارد و با توسعه اتحادیه‌های منطقه‌ای نظیر «فتا» راه ورود کشورهای ثالث به بازار آمریکا را سد کند، آنگاه کشورهای دیگر نیز قطعاً عکس‌العمل نشان خواهند داد. چنین برخوردی اگر هم به «جنگ تجاری» بین بلوک‌های اقتصادی منجر نشود، حداقل جهان را از مسیر همزیستی و کثرت‌گرایی اقتصادی منحرف خواهد کرد و در چنین شرایطی، بدون تردید نقل و انتقال سرمایه‌های خارجی و تجارت بین‌المللی دچار نابسامانی و اختلال خواهد گردید.

- پیشبرد.
- ۲) سازمان برنامه و بودجه.؟ «بررسی اجمالی برخی مفاهیم و مدل های توسعه اقتصادی». (گزارش پلی کمی شده).
- ۳) کلاف، شهرد، توماس مودی و کارول مودی. ۱۹۶۸. تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم. مترجم: محمدحسین وقار. ۱۳۶۸. تهران: نشر گستره.
- ۴) منتظمی، بهروز. ۱۳۵۲. «انتقال تکنولوژی به جهان سوم». فرهنگ و زندگی ۱۱ (بهار).
- ۵) هیئت، ضیاء الدین. ۱۳۴۸. اقتصاد بین الملل، جلد دوم، چاپ دوم. تهران.
- 6) Ahmad, Masood and Sudarshan Gooptu. 1993. «Portfolio Investment Flows to Developing Countries.» **Finance & Development** (March).
- 7) Business Middle East. 1993. «Moving the Mind of Business.» **Business Middle East** (1-15, May).
- 8) Dodwell, David. 1993. «An Open Door Alone is not enough to attract Cash.» **Financial Times** (21, July).
- 9) **Economist**. 1990. «A Survey of the European Community.» (7, July).
- 10) ----. 1993. «privatization.» (21, August).
- 11) Emmott, Bill. 1993. «A Survey of Multinationals.» **the Economist** (27, March).
- 12) **Financial Times**. 1993. (21, July).
- 13) ----. 1993. (16, September).
- 14) Hunt, E.K. and H.J. Sherman. 1975. **Economics: An Introduction to Traditional and Radical Views**, 2nd ed. New York: Harper and Row.
- 15) Isaac, Alen and others eds. 1990. **A Concise Dictionary of Business**. Oxford: Oxford University Press.
- 16) Jackson, Tony. 1993. «Multinationals Take Lead as World Economic Force.» **Financial Times** (21, July).
- 17) Jones, Susan K. 1991. «the Road to Privatization.» **Finance & Development** (March).
- 18) Krugman, Paul. 1992. «Towards a Counter - Counterrevolution in Development Theory.» **Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics. 1992**.
- 19) Mcculloch, Rachel. 1993. «Foreign Direct Investment in the United States.» **Finance & Development** (March).
- 20) Pack, Howard. 1992. «Technology Gaps Between Industrial and Developing Countries: Are There Dividends for Latecomers?» **Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics. 1992**.
- 21) Pearce, David W.ed. 1986. **Macmillan Dictionary of Modern Economics** 3rd ed. London: Macmillan Reference Books.
- 22) Reinecke, John A., Gary Dessler and William F. Schoell. 1989. **Introduction to Business, A Contemporary View**. Boston: Allyn and Bacon.
- 23) Streeten, Paul P. 1980. «Development Ideas in Historical perspective.» **Regional Development Dialogue** No. 2 (Autumn).
- 24) Thomas, Colin. 1985. **Company Law** 2nd ed. Sevenoaks: Hodder and Stoughton.
- 25) United Nations. 1993. **World Investment Report 1993: Transnational Corporations And Integrated International Production**. New York: United Nations Publications.
- 26) Williams, Frances. 1993. «Malaysia urged to boost Gatt Role.» **Financial Times** (21, July).
- 27) World Bank. 1991. **World Development Report 1991**. Washington, D.C.
- 28) ----. 1992. «Privatization: Eight Lessons of Experience.» **World Bank Policy Research Bulletin** (August - October).
- 29) ----. 1993. «Foreign Direct Investment - Benefits beyond Finance.» **Development Brief** 14 (April).
- 30) ----. 1993. **World Development Report 1993**. Washington, D.C.

89. The World Bank. 1991. op. cit. 17.
۹۰. Development Economics رشته نسبتاً جدیدی از اقتصاد است که به تئوری ها و مسائل توسعه اقتصادی بویژه با تأکید بر کشورهای درحال توسعه و کم توسعه می پردازد.
91. Paul N. Rosenstein - Rodan.
92. Albert O. Hirschman.
93. W. Arthur Lewis.
94. Jan Tinbergen.
95. Paul M. Romer.
96. Paul Krugman.
97. Susan M. Collins.
98. Walt W. Rostow.
99. Economic Development with Unlimited Supply of Labour.
100. Entrepreneurs.
101. The Tricking - down Theory.
102. Paul P. Streeten. 1980. «Development Ideas in Historical Perspective.» **Regional Development Dialogue** No2 (autumn): 1-24.
103. Ibid.
104. Paul Krugman. 1992. «Towards a Counter-Counterrevolution in Development Theory.» **Proceedings of The World Bank Annual Conference on Development Economics 1992**. 26.
105. Paul P. Streeten. op. cit.
۱۰۶. Paul A. Baran (۱۹۱۰-۶۴) اقتصاددان آمریکائی. وی از سال ۱۹۴۹ در دانشگاه «استانفورد» به تدریس اشتغال داشت. مهمترین اثر «باران» به نام «اقتصاد سیاسی رفته» در سال ۱۹۵۷ انتشار یافت در سال ۱۹۶۶ نیز اثر دیگری تحت عنوان «سرمایه انحصاری» که با همکاری Paul Sweezy تألیف شده بود، پس از وفات باران منتشر گردید.
۱۰۷. سازمان برنامه و بودجه.؟ «بررسی اجمالی برخی مفاهیم و مدل های توسعه اقتصادی». (گزارش پلی کمی شده).
108. Andere Gunder Frank.
109. The World Bank. 1993. «Foreign Direct Investment - Benefits beyond Finance.» op. cit.
110. Ibid.
111. Ibid.
112. The World Bank. 1991. **World Development Report 1991**. 96.
113. op. cit. 91.
114. Ibid.
115. Howard Pack. 1992. «Technology Gaps between Industrial and Developing Countries: Are There Dividends For Latecomers?» **Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1992**. 283-302.
۱۱۶. طبق تقسیم بندی بانک جهانی این منطقه شامل ۲۳ کشور واقع در بخش شمالی آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز می باشد. براساس آمار بانک جهانی جمعیت این منطقه در سال ۱۹۹۰ معادل ۵۰۳ میلیون نفر بوده است. تقریباً تمامی جمعیت این منطقه مسلمان است و جمهوری اسلامی ایران نیز جزء این منطقه جغرافیائی منظور شده است. برای کسب اطلاع بیشتر در این باره به منبع زیر مراجعه شود:
- The World Bank. 1993. **World Development Report 1993**.
117. The Economist. 1990. «A Survey of the European Community.» (7, July): 6.
118. European Economic Area (EEA).
119. European Free Trade Association (EFTA).
120. North American Free Trade Agreement (NAFTA).
121. Rachel Mcculloch. 1993. «Foreign Direct Investment in the United States.» **Finance & Development** (MARCH): 14.

□□ منابع:

۱) تقوی، مهدی. ۱۳۶۶. تجارت بین الملل، چاپ اول. تهران: انتشارات